

هدف امام حسین علیه السلام از قیام عاشورا

- ۱ هدف اول: امر به معروف و نهی از منکر.....
- ۴ هدف دوم: زنده کردن سنت و مبارزه با بدعت.....
- ۵ هدف سوم: مبارزه با ظلم.....
- ۷ هدف چهارم: طلب شهادت.....
- ۱۰ دیدگاه علما.....
- ۱۲ هدف پنجم: تشکیل حکومت اسلامی.....

علما و محققین شیعه بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام و تحلیل تاریخی کلامی، به بحث درباره اهداف امام حسین علیه السلام از قیام عاشورا پرداخته اند و حتی در این زمینه کتابهای نگاشته شده است.

در این نوشتار به صورت مختصر در دو ساحت به بیان اهداف آن حضرت می پردازیم:

۱- تحلیل اهداف آن حضرت بر اساس خطبه های امام حسین علیه السلام و روایات اهل بیت علیهم السلام.

۲- تحلیل اهداف آن حضرت از دیدگاه علما

هدف اول: امر به معروف و نهی از منکر

یکی از اهدافی که از خطبه های امام حسین علیه السلام به وضوح به دست می آید، امر به معروف و نهی از منکر می باشد. این مساله در نامه آن حضرت به برادرشان جناب محمد حنفیه و برخی از خطبه هایشان انعکاس یافته است.

نامه امام حسین علیه السلام به محمد حنفیه

حضرت ابا عبدالله علیه السلام ضمن نوشتن نامه ی، هدف خود را بسیار روشن و صریح بیان می کنند تا آیندگان بدانند امام حسین علیه السلام برای چه چیزی قیام کردند:

أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي ص أُرِيدُ أَنْ أَمُرَّ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ج ۴۴ ، ص ۳۲۹ ؛ ابن اعثم، الفتوح ، ج ۵ ، ص ۲۱ ، ناشر : دار الاضواء، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ.ق.

من برای سرکشی و عداوت و فساد کردن و ظلم نمودن از مدینه خارج نشدم. بلکه، جز این نیست که من به منظور ایجاد صلح و سازش در میان امت جدم خارج شدم، من در نظر دارم امر به معروف و نهی از منکر نمایم. من می خواهم مطابق سیره جدم رسول خدا و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام رفتار نمایم در این نامه ی مبارک، حضرت علیه السلام هرگونه توهم باطلی در مورد قیام خویش را نفی کرده و به صورت خیلی روشن فرمودند قیام من، تنها برای صلح و امر به معروف و نهی از منکر می باشد

خطبه ی امام حسین علیه السلام در البیضه

امام حسین علیه السلام در منطقه ی به نام «البیضه» که با لشکر حر مواجه شد، خطبه ی خواندند که به روشنی هدف امام حسین علیه السلام از این خطبه فهمیده می شود.

إِنَّ الْحُسَيْنَ خُطِبَ أَصْحَابَهُ وَأَصْحَابَ الْحَرِّ بِالْبَيْضَةِ فَحَمَدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ :

مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَجِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَغْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْأَنْثَمِ وَالْعُدْوَانِ، فَلَمْ يُعَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ ...

تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۴ - ۳۰۵، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۸، کتاب الفتوح، ج ۵، ص ۸۱.

امام حسین «علیه السلام» در منطقه ی به نام «البیضه» برای اصحاب خودش و اصحاب حر خطبه خواندند: پس از حمد و ثنای الهی فرمودند: ای مردم، رسول الله «صلی الله علیه و آله و سلم» فرموده است: هر کس ببیند سلطان ستمکاری حرام خدا را حلال نموده، عهد الهی را شکسته و با سنت رسول الله مخالفت می‌ورزد و در میان بندگان خدا به گناه و ستم رفتار می‌کند ولی با کردار و گفتار خود بر علیه او قیام نکند، خدا حق دارد او را جایی ببرد که آن سلطان ستمکار را می‌برد.

سرتاسر این خطبه بیان کننده هدف والای امام حسین علیه السلام یعنی همان «امر به معروف و نهی از منکر» می باشد، که با کمی تامل به دست می آید، نه تنها امام حسین علیه السلام هدف خود را به مردم تبیین کرده ند بلکه حتی بقیه را نیز به این امر مهم و قیام بر باطل به جهت امر به معروف و نهی از منکر تشویق کرده و از سستی نسبت به این امر واجب یعنی امر به معروف و نهی از منکر بر حذر داشته و عواقب آن را تبیین کردند.

خطبه ی امام حسین علیه السلام برای اصحابشان

هنگامی که حضرت ابا عبدالله علیه السلام با لشکر عمر بن سعد ملعون مواجه شد، خطبه ی بسیار زیبایی خواندند که در آن خطبه هدف والای خودشان از این قیام را تبیین فرمودند.
طبرانی عالم شهیر و بزرگ اهل سنت می نویسد:

لَمَّا نَزَلَ الْقَوْمُ بِالْحُسَيْنِ وَ أَيقِنَ أَنَّهُمْ قَاتِلُوهُ قَالَ لِأَصْحَابِهِ قَدْ نَزَلَ مَا تَرَوْنَ مِنَ الْأَمْرِ وَ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَ تَنَكَّرَتْ وَ أَدْبَرَ مَغْرُوفُهَا وَ اسْتَمَرَّتْ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا كُضْبَابَةُ الْإِنَاءِ وَ إِلَّا حَسِيسُ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَيْبِلِ أَلَّا تَرَوْنَ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ

المعجم الكبير، ج ۳، ص ۱۱۵، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۹۲، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۱۷ - ۲۱۸، سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱۰، تاریخ الإسلام، ج ۵، ص ۱۲. المناقب ج : ۴ ص : ۶۸، بحار الأنوار ج : ۴۴ ص : ۱۹۲.

به راستی، دنیا تغییر چهره داده و ناشناخته گشته و نیکی آن در حال نابودی است و از آن جز رطوبتی که در ته ظرفی مانده و جز زندگی وبال آور، همچون چرا گاهی که جز گیاه بیماری‌زا و بی‌مصرف چیزی در آن نمی‌روید، باقی نمانده است.

آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل دست بر نمی‌دارند؟! به طوری که مؤمن حق دارد که به مرگ و دیدار خدا مشتاق باشد.

در این خطبه نیز، امام حسین علیه السلام به صورت واضح بر هدف والای خودشان تاکید می‌کنند، که من قیام می‌کنم چون به حق عمل نمی‌شود، و روشن است که مراد از حق همان «معروف» می‌باشد، پس در این خطبه نیز به هدف خودشان که امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد، اشاره می‌کنند.

هدف دوم: زنده کردن سنت و مبارزه با بدعت

مصیبت عظیمی که جامعه آن روز را فرا گرفته بود، بدعت در جامعه و از بین رفتن سنت نبوی بود که امام علیه السلام از آنجایی که هادی امت بوده بر خود واجب می‌دانستند که به مبارزه با بدعت و زنده کردن سنت های نبوی پردازند چنانچه در کلام ایشان این مطلب هویدا است.

امام علیه السلام در نامه ای که به بزرگان بصره می‌نویسند، چنین می‌فرمایند:

وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيِيَتْ وَإِنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي وَتَطِيعُوا أَمْرِي
أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ.

أبي جعفر محمد بن جرير الطبري الوفاة: ۳۱۰، تاريخ الطبري ج ۳، ص ۲۸۰، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت؛
أنساب الأشراف ج ۱ ص ۲۷۵.

من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می‌کنم زیرا سنت از بین رفته و بدعت زنده شده است و اگر به سخن من گوش فرا دهید و امرم را اطاعت نمایید، شما را به راه راست هدایت می‌کنم.

امام علیه السلام در مواجهه با لشکر حر نیز بر این امر تاکید می‌نمایند:

أَلَا إِنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَ عَطَلُوا الْحُدُودَ وَ اسْتَأْتَرُوا بِالْفِئَةِ وَ أَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ وَ حَرَّمُوا حَلَالَهُ وَ أَنَا أَحَقُّ مَنْ غَيْرِ.

تاریخ الطبري، ج ۴، ص ۳۰۴ - ۳۰۵، الكامل في التاريخ، ج ۴، ص ۴۸، كتاب الفتوح، ج ۵، ص ۸۱.

آگاه باشید که اینها به پیروی از شیطان تن داده‌اند و اطاعت از خدای رحمان را رها کرده‌اند، آشکارا فساد می‌کنند، و به حدود الهی عمل نمی‌نمایند، فیء [بخشی از بیت المال مسلمین] را به خود اختصاص داده‌اند، و حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کرده‌اند، و من برای تغییر این وضعیت سزوارترم

حضرت در نامه ای که به برادرشان محمد حنفیه می نویسد به این مساله تصریح می کنند:

وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ج ۴۴، ص ۳۲۹؛ ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۲۱، ناشر: دار الاضواء، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه.ق.

من می خواهم بر اساس سیره جدم رسول خدا صلی الله علیه وآله و پدرم امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام عمل نمایم.

همانطور که ملاحظه شد عنصر زنده نمودن سنت نبوی و مبارزه با بدعت های دشمنان دین، به عنوان سر لوحه قیام امام حسین علیه السلام مطرح بود که در این راه امام علیه السلام از هیچ چیز فروگذار نکردند.

هدف سوم: مبارزه با ظلم

مبارزه با ظلم یکی دیگر از اهداف اساسی امام حسین علیه السلام است به گونه ای که آن حضرت در سر تا سر حرکت خود به این مساله تاکید نمودند:

امام علیه السلام در مقابل لشکر عمر بن سعد لعنة الله علیه به خوبی به این هدف خود تصریح می کنند و ظلم آنان را گوشزد می کنند:

وَ إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا.

المعجم الكبير، ج ٣، ص ١١٥، مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٩٢، تاريخ مدينة دمشق، ج ١٤، ص ٢١٧ - ٢١٨، سير
أعلام النبلاء، ج ٣، ص ٣١٠، تاريخ الإسلام، ج ٥، ص ١٢. المناقب ج : ٤ ص : ٦٨، بحار الأنوار ج : ٤٤ ص : ١٩٢.
به راستی، من چنین مرگی را جز سعادت نمی بینم و زندگی در کنار ظالمان را جز هلاکت نمی دانم.

امام حسین علیه السلام در نامه ای که به اهل کوفه نگاشته اند همین مساله را به عنوان یکی از اهداف قیام خود
بیان نمودند:

ألا وإن الدعي ابن الدعي قد تركني بين السلة والذلة وهيهات له ذلك مني ! هيهات منا الذلة ! أبا الله ذلك لنا
ورسوله والمؤمنون. وحجور طهرت وجدود طابت ، أن يؤثر طاعة اللئام على مصارع الكرام ، الأواني زاحف بهذه
الأسرة على قلة العدد ، وكثرة العدو ، وخذلة الناصر.

الشيخ الطبرسي، الاحتجاج، ج ٢ صص ٢٤، ٢٥، تحقيق: السيد محمد باقر الخراسان، ناشر : دار النعمان للطباعة
والنشر، النجف الأشرف، سال چاپ : ١٣٨٦ - ١٩٦٦ م.

آگاه باشید [ابن زیاد] حرام زاده فرزند حرام زاده مرا بین دو چیز مخیر ساخته است یا با شمشیر کشیده آماده
جنگ شوم و یا لباس ذلت بپوشم و با یزید بیعت کنم ، ولی ذلت از ما بسیار دور است و خدا و رسول خدا و
مؤمنان و پرورده شدگان دامنهای پاک و اشخاص با حمیت و مردان با غیرت به ما چنین اجازه ای را نمی دهند
که ذلت اطاعت نمودن مردم پست را بر کشته شدن با عزت ، ترجیح دهیم . بدانید من با وجودی که یار و یاورم
کم است با شما می جنگم.

تمامی این موارد نشان از این داشت که ظلم ستیزی از اهداف بسیار مهم و اساسی امام علیه السلام بود به گونه
ای که حاضر شدند از جان خود و اهل بیت شان در این را بگذرند.

در بعضی از روایات اشاره شده که هدف حضرت امام حسین علیه السلام از قیامشون طلب شهادت بوده، و عده ی از محققین شیعه این نظر را قبول کرده وبر آن استدلال کرده که بعد از ذکر روایت، به صحبت های این محققان بزرگوار اشاره خواهیم کرد

روایت اول:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ الْوَصِيَّةَ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى مُحَمَّدٍ ص كِتَابًا لَمْ يُنَزَلْ عَلَى مُحَمَّدٍ ص كِتَابٌ مَخْتُومٌ إِلَّا الْوَصِيَّةُ فَقَالَ جَبْرِئِيلُ ع يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ وَصِيَّتُكَ فِي أُمَّتِكَ عِنْدَ أَهْلِ بَيْتِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَيُّ أَهْلِ بَيْتِي يَا جَبْرِئِيلُ قَالَ نَجِيبُ اللَّهِ مِنْهُمْ وَ ذُرِّيَّتُهُ لِيَرْتِكَ عِنْدَ النَّبُوَّةِ كَمَا وَرَّثَهُ إِبْرَاهِيمُ ع وَ مِيرَاثُهُ لِعَلِيِّ وَ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ صُلْبِهِ فَقَالَ وَ كَانَ عَلَيْهَا خَوَاتِيمُ قَالَ فَفَتَحَ عَلَيْهِ عَلَيْهَا السَّلَامُ الْخَاتَمَ الْأَوَّلَ وَ مَضَى لِمَا فِيهَا ثُمَّ فَتَحَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْخَاتَمَ الثَّانِي وَ مَضَى لِمَا أَمَرَ بِهِ فِيهَا فَلَمَّا تُوْفِّي الْحَسَنُ وَ مَضَى فَتَحَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْخَاتَمَ الثَّلَاثَ فَوَجَدَ فِيهَا أَنْ قَاتِلُ قَاتِلِ قَاتِلِ قَاتِلِ قَاتِلِ وَ تَقْتُلُ وَ أَخْرَجَ بِأَفْوَامِهِ لِلشَّهَادَةِ لَا شَهَادَةَ لَهُمْ إِلَّا مَعَكَ قَالَ فَفَعَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا مَضَى دَفَعَهَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَبْلَ ذَلِكَ فَفَتَحَ الْخَاتَمَ الرَّابِعَ فَوَجَدَ فِيهَا أَنْ اصْمُتْ وَ أَطْرِقْ لِمَا حُجِبَ الْعِلْمُ فَلَمَّا تُوْفِّي وَ مَضَى دَفَعَهَا إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع فَفَتَحَ الْخَاتَمَ الْخَامِسَ فَوَجَدَ فِيهَا أَنْ فَسِّرْ كِتَابَ اللَّهِ وَ صَدِّقْ أَبَاكَ وَ وَرِّثْ ابْنَتَكَ وَ اضْطَنِعِ الْأُمَّةَ وَ قُمْ بِحَقِّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قُلِ الْحَقُّ فِي الْخَوْفِ وَ الْأَمْنِ وَ لَا تَخْشِ إِلَّا اللَّهَ فَفَعَلَ ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى الَّذِي يَلِيهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَنْتَ هُوَ قَالَ فَقَالَ مَا بِي إِلَّا أَنْ تَذَهَبَ يَا مُعَاذُ فَتَرْوِي عَلِيَّ قَالَ فَقُلْتُ أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي رَزَقَكَ مِنْ آبَائِكَ هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ أَنْ يَرْزُقَكَ مِنْ عَقِبِكَ مِثْلَهَا قَبْلَ الْمَمَاتِ قَالَ قَدْ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ يَا مُعَاذُ قَالَ فَقُلْتُ فَمَنْ هُوَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ هَذَا الرَّاقِدُ فَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ وَ هُوَ رَاقِدٌ

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

تعیین ائمه از طرف خدا برای حضرت محمد شد هیچ موضوعی کتاب سر به مهر از آسمان نازل نگردید مگر مسأله امامت که آن را جبرئیل آورده گفت این دستور العمل تو است که پیش خانوادهات میماند. فرمود کدام خانوادهام جبرئیل گفت: آن خانواده که خداوند آنها را برگزیده که وارث علم نبوت شوند چنانچه ابراهیم وارث گردید. این میراث به علی و فرزندان او میرسد. آن کتاب مهرهائی داشت حضرت علی علیه السلام مهر اول را برداشت و آن قسمت را گشوده عمل به آنچه دستور داده شده بود کرد و امام حسن دومی را گشود و بدستورش عمل کرد، پس از درگذشت امام حسن حضرت حسین مهر سوم را برداشت دید دستور داده است جنگ کن بکش و کشته خواهی شد گروهی را با خود ببر که شهید خواهند شد با تو، پس از او حضرت علی بن الحسین مهر چهارم را برداشت نوشته بود که سکوت کن و سر پائین بیانداز که علم و دانش باید در این زمان در پرده باشد، پس از فوت او در اختیار محمد بن علی قرار گرفت مهر را برداشت در آن نوشته بود قرآن را تفسیر نما و تصدیق کن پدرت را و به پسرت واگذار کن و با مردم رفتار نما و قیام بحق خدا کن حق را آشکارا بگو در ایمنی و مترس جز خدا از هیچ کس باکی نداشته باش این کارها را انجام داد. بعد در اختیار جانشین خود قرار داد. عرض کردم: شما همان جانشین نیستید؟ فرمود: چرا باکی نیست جز اینکه میروی و این روایت را از من نقل میکنی. عرض کردم: از خداوند که این مقام را بشما ارزانی داشته بوراثت از پدرانت درخواست میکنم که فرزندی بشما عنایت کند در زمان حیات که شایسته مقام امامت باشد.

فرمود: خدا لطف فرموده گفتم: کدامیک از فرزندان. فرمود: همین که خوابیده اشاره بعبد صالح موسی بن جعفر علیه السلام نمود که خواب بود.

روایت دوم

و رَوَيْتُ مِنْ كِتَابِ أَضَلِّ الْأَحْمَدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَمْرِ بْنِ بُرَيْدَةَ الثَّقَفِيِّ وَ عَلَى الْأَصْلِ أَنَّهُ كَانَ لِمُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ الْقُمِّيِّ بِالْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَارَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ إِلَى الْحُسَيْنِ ع فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي أَرَادَ الْخُرُوجَ صَبِيحَتَهَا عَنْ مَكَّةَ فَقَالَ يَا أَخِي إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ مَنْ قَدْ عَرَفَتْ غَدْرَهُمْ بِأَبِيكَ وَ أَخِيكَ وَ قَدْ خِفْتُ أَنْ يَكُونَ حَالُكَ كَحَالِ مَنْ مَضَى

فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُقِيمَ فَإِنَّكَ أَعَزُّ مَنْ فِي الْحَرَمِ وَ أَمْنَعُهُ فَقَالَ يَا أُخِي قَدْ خِفْتُ أَنْ يَغْتَالِبَنِي يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ فِي الْحَرَمِ فَأَكُونَ الَّذِي يُسْتَبَاحُ بِهِ حُرْمَةُ هَذَا الْبَيْتِ فَقَالَ لَهُ ابْنُ الْحَنْفِيَّةِ فَإِنْ خِفْتَ ذَلِكَ فَصِرْ إِلَى الْيَمَنِ أَوْ بَعْضِ نَوَاجِي الْبَرِّ فَإِنَّكَ أَمْنَعُ النَّاسِ بِهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْكَ فَقَالَ أَنْظِرْ فِيمَا قُلْتَ فَلَمَّا كَانَ فِي السَّحْرِ ارْتَحَلَ الْحُسَيْنُ ع فَبَلَغَ ذَلِكَ ابْنَ الْحَنْفِيَّةِ فَأَتَاهُ فَأَخَذَ زِمَامَ نَاقَتِهِ الَّتِي رَكِبَهَا فَقَالَ لَهُ يَا أُخِي أَلَمْ تَعِدْنِي النَّظَرَ فِيمَا سَأَلْتُكَ قَالَ بَلَى قَالَ فَمَا حَدَاكَ عَلَى الْخُرُوجِ عَاجِلًا فَقَالَ أَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ ص بَعْدَ مَا فَارَقْتُكَ فَقَالَ يَا حُسَيْنُ ع اخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَكَ

قَتِيلًا فَقَالَ لَهُ ابْنُ الْحَنْفِيَّةِ **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** فَمَا مَعْنَى حَمَلِكَ هَؤُلَاءِ النِّسَاءَ مَعَكَ وَ أَنْتَ تَخْرُجُ عَلَى مِثْلِ هَذِهِ الْحَالِ قَالَ فَقَالَ لَهُ قَدْ قَالَ لِي إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا وَ سَلَّمَ عَلَيْهِ وَ مَضَى

اللاهوف على قتلى الطفوف ص ۶۳

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: آن شبی که امام حسین علیه السلام تصمیم گرفتند بود فردای آن از مکه خارج شود محمد بن حنفیه به حضور آن حضرت آمد و گفت: ای برادر! تو پیمان شکنی اهل کوفه را نسبت به پدر و برادرت میدانی. من میترسم از اینکه مبادا حال تو نظیر حال آنان شود. اگر صلاح میدانی در مکه اقامت کن، زیرا مقام تو در مکه از هر کسی بالاتر و منیعتر است.

امام حسین علیه السلام فرمود: ای برادر! من میترسم یزید بن معاویه مرا در مکه معظمه که احرام امن خدا است غافلگیر نماید و بوسیله من حرمت و احترام خانه خدا از بین برود. محمد بن حنفیه گفت: اگر این خوف را داری پس متوجه کشور یمن یا گوشه و کنار بیابانها شو، زیرا بدین وسیله احترام تو محفوظ خواهد بود و احدی دست بر تو نخواهد یافت. امام علیه السلام فرمود: در این باره فکری خواهم کرد. هنگامی که سحر شد امام حسین کوچ کرد و این موضوع بگوش محمد ابن حنفیه رسید. محمد نزد امام حسین آمد و مهار ناقه آن حضرت را گرفت و گفت: ای برادر! آیا نه چنین است که بمن وعده دادی در باره این مسافرت تجدید نظری کنی؟ فرمود: چرا. گفت: پس چه باعث شد که به این زودی حرکت کردی؟! فرمود: وقتی از تو مفارقت کردم جدم پیامبر خدا را در عالم خواب دیدم که بمن فرمود:

یا حسین اخرج فان الله قد شاء ان يراك قتيلا.

یعنی یا حسین خارج شو! زیرا مشیت خدا این طور قرار گرفته که تو را کشته ببیند. محمد بن حنفیه گفت:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

پس این زن و بچه را برای چه همراه خود میبری، در صورتی که با این حال خارج میشوی؟! فرمود: جدم بمن

فرموده:

ان الله قد شاء ان يراهن سبايا.

یعنی اراده خدا این طور قرار گرفته که ایشان را اسیر ببیند. محمد بن حنفیه به امام حسین سلام کرد و رفت.

دیدگاه علما

با توجه به این گونه روایات فوق، عده ی از محققین هدف امام حسین علیه السلام را طلب شهادت دانستند که

به طور مختصر به آن اشاره خواهیم کرد

هبة الدين الشهرستاني

ایشان در کتاب نهضة الحسين عليه السلام در ص ۳۱ می نویسند:

فالحسين وجد نفسه مقتولا اذا لم يبايع، ومقتولا اذا بايع، لكنه اذا بايع، اشترى مع قتله قتل جده واثار جده، اما

اذا لم يبايع، فانما هي قتلة واحدة تحيي بها الامة وشعائر الدين والشرافة الخالدة

پس امام حسین علیه السلام خود را دید که چه بیعت کند و چه بیعت نکند کشته می شود، ولی اگر بیعت کند

و کشته شود هم خودش را کشته و هم جدش و آثار جد بزرگوارشان را صلوات الله عليهم اجمعين، از این رو اگر

بیعت نمی کرد و کشته می شد، یک کشتنی بود که با آن امت و شعائر دینی زنده می شود و شرافت جاودامگی

برای ایشان رقم می خورد

علامه شرف الدین موسوی

علامه شرف الدین موسوی در کتاب المجالس الفاخره نظریه طلب شهادت را تایید کرده و نزدیک به ۵۳ دلیل بر این نظریه اقامه کرده است

ایشان در کتاب **المجالس الفاخره صفحه ۹۶** می نویسند:

وما قصد كربلاء إلا لتحمل ذلك البلاء عهد معهود عن أخيه ، عن أبيه ، عن جده ، عن الله عز وجل ، ويرشدك إلى ذلك - مضافا إلى أخبارنا المتواترة من طريق العترة الطاهرة - دلائل أقواله ، وقرائن أفعاله ، فإنها نص فيما قلناه و امام حسين عليه السلام كربلا را قصد نکرد مگر برای تحمل آنچه به آن وعده داده شد از بلاء از جانب برادرشان از جانب پدرشان از جانب جد بزرگوارشان صلوات الله عليهم اجمعين از جانب خداوند عزوجل، و این حرف مارا -به علاوه اخبار متواتر در این زمینه- گفتارها وقرینه های افعال حضرت اباعبدالله علیه السلام نیز ثابت می کند زیرا در این زمینه نص می باشند

ایشان بعد از ذکر قریب به ۵۳ دلیل بر تایید این نظریه در صفحه ۱۰۸ از همان کتاب می نویسند:

كان على يقين مما انتهت إليه حاله ، وأنه ما خرج إلا ليبذل في سبيل الله نفسه وجميع ما ملكته يده ، ويضحى في إحياء دين الله أولاده وإخوته ، وأبناء أخيه ، وبني عمومته وخاصة أوليائه ، والعقائل الطاهرات من نسائه. و امام حسين عليه السلام به آنچه دچار می شود یقین داشتند، وایشان خروج نکردند مگر آنکه جان خویش و آنچه را دارند را در راه خداوند متعال تقدیم کنند، و در راه خدا و زنده نگه داشتن دین خداوند متعال برادران و فرزندان و فرزندان برادر و پسران عمو و صحابه خود و زنان پاک حریم اهل بیت علیهم السلام را تقدیم کنند

آیت الله صافی گلپایگانی

آیت الله صافی گلپایگانی از مراجع تقلید بزرگوار معاصر نیز ضمن نوشتن کتابی با نام شهید آگاه نظریه طلب شهادت را تایید کرده و قریب به ۳۳ دلیل در این باب ذکر کرده اند

ایشان در یکی از ادله ی خود در این کتاب اینگونه می فرمایند:

آنچه از اخبار صحیحه متواتره استفاده می شود این است که امام، علیه السلام، متعبد به قیام و شهادت بوده و شهادت آن حضرت محبوب و مطلوب خداوند متعال بوده است، و چنانچه گفتیم تعبد به شهادت امر بی سابقه ای نیست، و مانعی ندارد امام به شهادت رفتن به عراق، و برنگشتن از بین راه آینده ای آن چنان از کشته شدن و اسیر اهل و عیال در جلو دارد این راه را برود، و از بیعت با یزید به تمام نیزو خودداری کند، و به عبارت دیگر امام مأمور بود علیه یزید قیام کند، و ابطال حکومت او را اعلان نماید، و امتناع خود را از این بیعت شوم علنی و آشکار سازد، و امر به شهادت و کشته شدن در حقیقت امر به استقامت و ثبات بود که بیعت و تسلیم را سپر بلا، و وسیله دفع خطر قتل قرار ندهد، و چنانچه می بینیم این فرمان خود بکشتن دادن نیست اگر چه تعبد به آن هم جایز است بلکه این فرمان بکار و اقدامی است که به حسب وضع محیط منتهی به شهادت می شود، و این تعبد به ملاحظه مصالح و آثاری که دارد هیچ گونه اشکال عقلی و شرعی ندارد،

ایت الله صافی گلپایگانی، شهید آگاه، ص ۲۲

هدف پنجم: تشکیل حکومت اسلامی

بعضی از بزرگان تشیع مثل سید مرتضی بر این عقیده هستند که هدف امام از قیام رفتن به کوفه و تشکیل حکومت بوده، البته این نظریه را نیز در کلمات شیخ مفید که استاد سید مرتضی می باشند می شود فهمید.

سید مرتضی در جواب سوالی مبنی بر اینکه چرا امام با اینکه می دانست شهید می شود خروج کرد؟ می گویند:

الجواب قلنا قد علمنا أن الإمام متى غلب في ظنه أنه يصل إلى حقه و القيام بما فوض إليه بضرب من الفعل

ووجب عليه ذلك و إن كان فيه ضرب من المشقة يتحمل مثلها تحملها و سيدنا أبو عبد الله ع لم يسر طالبا للكوفة

إلا بعد توثق من القوم و عهود و عقود و بعد أن كاتبوه....

تنزيه الانبياء ص ۱۷۵-۱۷۷

جواب این است که گفتیم ما می دانیم که امام هرزمانی که ظنش بر این غالب شد که به حقش می رسد واجب است که برای حقش قیام کند گرچه همراه با نوعی سختی باشد که قابل تحمل باشد، و حضرت اباعبدالله علیه السلام به سمت کوفه حرکت نکرد مگر بعد از آنکه از ایشان عهدها و نامه ها و توثیق ها به دست حضرت علیه السلام رسید

اقای صالحی نجف آبادی نیز از محققین معاصر این نظریه را تایید کرده و در کتاب شهید جاوید ان را مطرح کرده ند، البته ایشان برای اهداف حضرت ابا عبدالله علیه السلام مراحل ذکر کردند که در اولین مرحله اولین هدف آن حضرت تشکیل حکومت بود.

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی ولی عصر (عج)